

سیدمسعود آریادوست: در گردهمایی دانش‌آموختگان دانشکده‌ی مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف، دو نفر

از اقتصاددانان شناخته‌شده‌ی کشور سخنرانی کردند. مسعود نیلی که اکنون دستیار ویژه‌ی رئیس‌جمهور در امور اقتصادی

است و حسین عبده‌تبریزی که مشاور وزیر راه و شهرسازی و عضو شورای عالی بورس است. فضا و محوریت

سخنرانی‌ها، حول معرفی مشکلات اقتصادی کشور و راه‌حل رفع این مشکلات بود. برخلاف برخی از همایش‌ها و

گردهمایی‌ها، در اینجا خبری از مدح دولت و ترسیم آینده‌ی زیبا نبود. رسالت اخلاق، چاشنی کار این دو سخنران بود.

به‌خوبی از چالش‌های اقتصادی کشور اطلاع داشتند و با ذکر یکایک این مشکلات، خط ممیزی بین مشاوران دولت‌های

نهم و دهم با مشاوران دولت‌های یازدهم و دوازدهم ترسیم کردند. مهم‌ترین چالشی که هر دو سخنران بر آن تأکید

داشتند، مسئله‌ی نظام بانکداری بود؛ چنان‌که مسعود نیلی یکی از شروط خوش‌یمن بودن قرن پیش‌رو، یعنی ۱۴۰۰، را در

گرو اصلاحات نظام بانکداری کشور می‌دانست. نیلی معتقد بود برای حل و رفع نهایی این مشکلات، به وفاق و

گفت‌وگوی ملی نیاز داریم. در ادامه حسین عبده‌تبریزی، آغاز و پایان گفته‌های خود را ذیل نظام بانکداری و مشکلات

آن قرار داد. از دیدگاه عبده‌تبریزی، برای رفع مشکلات بانکی و اقتصادی پیش‌روی کشور، تعیین دستوری نرخ سود

تنها راه چاره بود. عبده‌تبریزی هشدار داد که از پس این تصمیم، ممکن است مشکلات دیگری دامن‌گیر اقتصاد کشور

شود که دولت باید برای با هشیاری به رفع این مشکلات بپردازد. گزارش اختصاصی «شرق» از این گردهمایی را در ادامه

بخوانید. [در مورد بخش مربوط به آقای دکتر عبده، ایشان اندک تصرفی در متن روزنامه شرق کرده‌اند، بدون این که مطالب تغییر می‌کند. در واقع، اصلاحات ایشان ویرایشی است].

متن سخنرانی حسین عبده تبریزی را با عنوان «در دفاع از کاهش نرخ سود»

بانک و سوءاستفاده‌ی صندوق‌های قرض‌الحسنه و تعاونی‌های اعتبار

یکی از محورهایی که آقای دکتر نیلی همواره به آن اشاره داشته‌اند، و امروز هم به عنوان ابرچالش به آن پرداختند، مسئله‌ی بانک است. از اول انقلاب، مسئله‌ی بانک مسئله‌ای مهم و اختلافی بین بانکدارهای مرکزی و عده زیادی از افراد در ایران بوده است. از همان ابتدای انقلاب که آقای مولوی رئیس کل بانک مرکزی شد و بعد آقای نویری و بقیه و نهایتاً آقای نوربخش، همواره شاهد این درگیری دائمی بوده‌ایم. نهادهایی تشکیل شدند که ادعا داشتند رقیب بانکداری سنتی هستند و باید در چارچوب مدنظرشان که اسلامی است، فعالیت بانک‌ها صورت بگیرد. نهایتاً چارچوب بانکی برای رعایت شرع و فقه اصلاح شد. اما، از همان ابتدا هم سوءاستفاده‌هایی از این مسئله شد و عده‌ای با ادعاهای قرض‌الحسنه عملاً به فعالیت بانکداری پرداختند. سال‌های طولانی عده‌ای هم به مخالفت با فعالیت این صندوق‌های قرض‌الحسنه و سنت حسنه‌ی خیرات و میراث متهم شدند، در حالی که آنان نگران سوءاستفاده بودند و می‌ترسیدند که نظام بانکداری از کنترل و نظارت بانک مرکزی خارج شود.

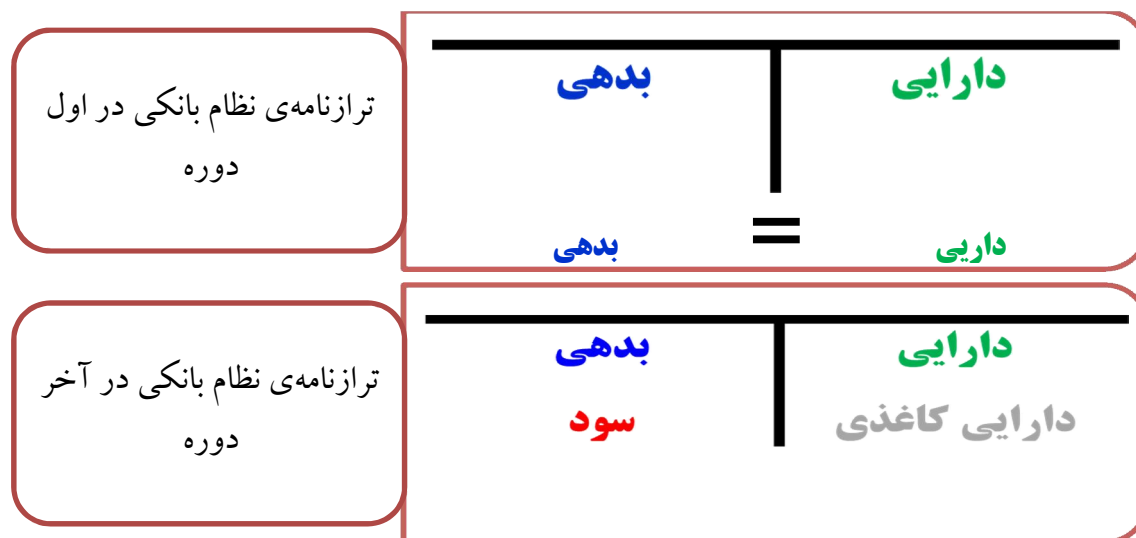
برگی از هشداری تاریخی

این مشکلات از همان ابتدا وجود داشت. بنده نواری دارم که مربوط به سال‌های آغازین دهه‌ی ۷۰ است و به یاد دارم که در شبکه‌ی دوم سیما با مرحوم آقای دکتر نوربخش گفتگو می‌کردم. اظهار نگرانی می‌کردم که این نهادهای غیرقانونی را معرفی کنید، چون زمانی برای کشور مشکل بزرگی خواهند آفرید. پس، این ماجرا بسیار طولانی است و در نهایت در دولت‌های نهم و دهم جریان بانکداری غیرقانونی شتاب بسیار زیادی گرفت و با این شتاب بیشتر، مشکلات بانک‌ها هم بسیار افزایش یافت. بی‌شک، بیان این که مشکل چیست و چگونه پدید آمد، کمکی برای یافتن راه‌حل است.

الزام به اقدام بوروکراتیک کاهش نرخ

در حال حاضر، به شرایطی رسیده‌ایم که اقدام بوروکراتیک کاهش نرخ، تنها راه‌حل است و چاره‌ای دیگر نداریم. همه‌ی ما در اصول مخالف اقدامات اداری در این عرصه‌ها هستیم و شاید امروز هم عده‌ای مخالف باشند که ما با این کار بازار را نادیده می‌گیریم. در این باره باید توضیحاتی بیشتر داد. آنچه را دولت یازدهم تحویل گرفت، شرایط رکود تورمی بود. از حدود سه سال پیش، یعنی بعد از سال دوم دولت یازدهم، تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین نرخ سود بانکی و نرخ تورم به وجود آمد و این تفاوت قابل ملاحظه، شرایط دشواری را در بانک‌ها ایجاد کرد که می‌توان آن را به شکل ترازنامه‌ی زیر به نمایش گذاشت.

نمودار (۱)



$$\text{بدهی} + \text{سود} > \text{دارایی}$$

$$\text{دارایی} + \text{تورم} = \text{بدهی} + \text{سود}$$

فرض کنید قسمت فوقانی نمودار بالا مربوط به ترازنامه‌ی سال ۸۶ بانک‌هاست که هنوز سال خوبی است و بانک‌ها متعادل‌اند، و دچار عدم تعادل جدی نشده‌اند. ترازنامه‌ی قسمت زیرین نمودار مربوط به سال ۹۲ به بعد است که نرخ تورم آرام گرفته و برای اولین بار در تاریخ انقلاب، سود واقعی نسبتاً بالایی به سپرده‌گذاران پرداخت می‌شود. این سود در نهایت به صورت بدهی جدید در ترازنامه‌ی بانک‌ها درج می‌شود. ولی در طرف دیگر ترازنامه، یعنی در سمت دارایی‌ها، هیچ اتفاق مهمی در بانک‌ها شکل نمی‌گیرد. بانک من بدهکار را احضار می‌کرد و می‌گفت بدهی خود را بده؛ من پولی نداشتم تا بدهی خود را پرداخت کنم. بنابراین، بانک وام جدیدی به من بدهکار می‌داد و البته این وام جدید را به‌عنوان دارایی

جدید در دفاتر خود ثبت می‌کرد. با این تسهیلات، نقدینگی اضافه می‌شد، اما مابه‌ازای آن، دارایی واقعی جدیدی در صورت‌های مالی نبود، بلکه فقط کاغذ روز کاغذ انباشته می‌شد.

بنابراین، نابرابری مورد اشاره در نمودار بالا شکل می‌گرفت و دائماً بزرگ‌تر می‌شد؛ یعنی دارایی‌ها کوچک‌تر از بدهی‌ها به علاوه سود سپرده‌ها می‌شد. حال چیزی که این نابرابری را به برابری تبدیل می‌کند، تورم است. دارایی‌های متورم راه نجات است، اما با قبول آن مسیر، مردم عادی زیر فشار تورم له می‌شوند (نمودار ۲).

نمودار (۲)

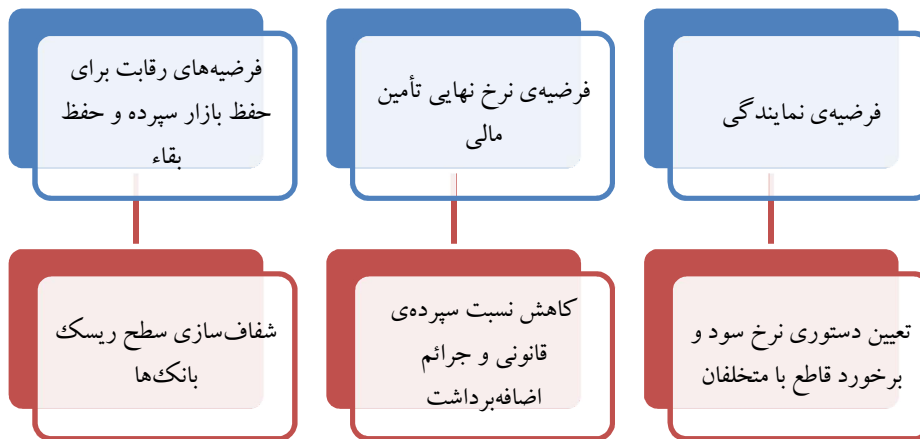


ریسک کاهش نرخ سود

اکنون این ریسک پیش‌روی ما قرار دارد که اگر بخواهیم نرخ سود را کاهش بدهیم، به احتمال زیاد نقدینگی اضافی روی قیمت‌ها انعکاس پیدا می‌کند و تأثیرگذار می‌شود و در نهایت تورم را دامن می‌زند. اما چرا این وضعیت پیدا شد؟

چرا این تفاوت عمده بین نرخ سود و نرخ تورم پدید آمد؟ از مواضع مختلفی می توان این مسئله را توضیح داد. در حوزه مالی از دریچه های دیگر هم می توانیم مسئله را توضیح بدهیم. برای توضیح می توان به تصویر زیر توجه کرد.

نمودار (۳)



یکی از پاسخها آن است که نظریه ی «رقابت برای حفظ سهم بازار» مطرح شود. عده ای می گویند بانکها رقابت می کنند زیرا می خواهند سهم بازار بیشتری به دست آورند. نظریه ی دیگر می گوید بانک یا مؤسسه ی غیرقانونی صرفا برای حفظ بقای خود تلاش می کند، و از این رو نرخ سود بالا ارائه می دهد. پس آن نهادها مجبورند این نرخ سود بالا را پرداخت کنند. نظریه ی دیگر بر فرضیه ی «نمایندگی» مبتنی است و به گمان من، در ایران امروز و با وضعیت و فعالیت جاری بانکها، این فرضیه صادق است. می دانیم رقابت بانکها رقابت کامل نیست و بیشترین مشکل در نهادهای پولی مربوط به مسئله ی نمایندگی و تضاد منافع است؛ چراکه بین سپرده گذاران و سهام داران تضاد منافع جدی وجود دارد؛ همچنین بین سهام داران و مدیران. این دلیل عمده ای است برای اتفاقاتی که در بانکها رخ داده است. و بالاخره عده ای هم معتقدند که چون نرخ

سود بانک مرکزی بالا و ۳۴ درصد است، این نرخ سود نهایی را دلیل افزایش نرخ سود بانکها می‌دانند. هر یک از این سه فرضیه، روش‌های حل و فصل خود را دارد.

راه حل چیست؟

راه حل مسئله‌ی سود بالای بانکها و کاهش آن به این بستگی دارد که از کدام نظریه تبعیت می‌کنید. اگر فرض را رقابت بین بانکها بگذارید، راه حل این می‌شود که ضمن شفاف‌سازی، اجازه دهیم بانکها با یکدیگر رقابت کنند و با عرضه‌ی پول تلاش کنیم تا در نهایت نرخ سود کاهش پیدا کند. البته در دوره‌ای هم بانک مرکزی این کار را انجام داد تا بتواند نرخ را از طریق بازار پایین آورد، اما در نهایت موفقیتی حاصل نشد. عده‌ای که عقیده دارند به دلیل نرخ ۳۴ درصدی بانک مرکزی، مشکل بروز کرده، راه حل را در این می‌بینند که بانک مرکزی نرخش را کاهش دهد و نسبت ذخایر قانونی را پایین آورد تا نرخ سود بانکی کاهش یابد. باور آنان این است که باید جرائم اضافه برداشت را کم کرد تا وضعیت اصلاح شود.

نرخ دستوری تنها راه بود

به گمان من، به این علت که فرضیه‌ی «نمایندگی» تا حد بسیار زیادی در شرایط امروز ایران صادق است، در این مقطع، تعیین نرخ دستوری تنها راهی است که پیش روی ما باقی می‌ماند؛ چراکه امکان نداشت با نرخ سود بالای بانکها، چرخ اقتصاد راه‌اندازی شود. به عنوان مثال به بازار بورس نگاه کنیم. این بازار یارای رقابت با سود بانکی را

نداشت. از سوی دیگر عملاً در بورس سطح فساد بالایی رواج یافت، چراکه شرکت‌ها در عمل، هیچ‌گاه چنین بازدهی را تولید نمی‌کردند. بانک‌ها تا ۲۷ درصد سود می‌دادند که اگر ما نرخ مالیات ۲۵ درصدی را هم در نظر بگیریم، برای اینکه بنگاه اقتصادی بتواند با این نرخ رقابت کند، باید حدود ۳۵ درصد سود داشته باشد که عملاً غیرممکن بود. بنابراین، فعالان بازار که امکان معاملات بورسی برایشان وجود نداشت، به بیراهه می‌رفتند و سطح فساد در بورس هم بالا رفت. در بخش مسکن و ارز هم چنین امکان سودی وجود نداشت. عمدتاً این نرخ بانکی، کسب‌وکارها را از فعالیت بازداشته بود و افراد صرفاً با سپرده‌گذاری در بانک، به کسب سود راضی بودند.

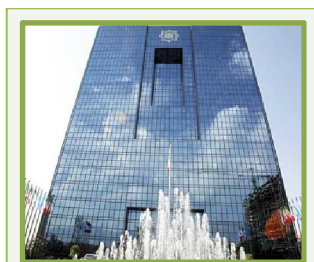
معجزه‌ی بانکی و حیرت ایرانیان

کار به جایی رسیده بود که خانواده‌ها فکر می‌کردند معجزه‌ی جدیدی در اقتصاد ایران اتفاق افتاده است؛ فکر می‌کردند می‌توانند پول خود را در بانک نگه دارند و سود بالایی را از بانک دریافت کنند و بانک هم هیچ‌فعالیته‌ی نداشته باشد و همه هم وضعشان خوب باشد. حتی اکنون که این نرخ سود کاهش یافته، این سؤال مطرح می‌شود که خانواده‌هایی که با این میزان سود زندگی می‌کرده‌اند، با کاهش آن چه کار کنند؟ عده‌ای هم حالا از این منظر مخالف کاهش سود شده‌اند. در چنین شرایطی، به گمان من راهی جز این نبود که به صورت دستوری نرخ سود کاهش یابد.

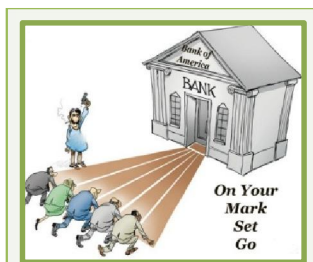
هراس از علت و تقابل با معلول

البته نباید فراموش کنیم که با این کار، ما با معلول برخورد کرده و علت بروز نرخ سود بالا سر جای خود باقی مانده است. این کاملاً مشخص است که کاهش دستوری نرخ سود بانکی، شرایط پایداری را ایجاد نمی‌کند. بنابراین، باید با مجموعه اقدامات دیگری از این وضعیت رها شویم. یکی از بحث‌های اساسی در این باره آن است که اگر معتقدیم سیستم بانکی با پرداخت آن سودهای موهوم، زیان بزرگی داشته، این زیان را چگونه تقسیم کنیم؟ یعنی بین سهامدار، سپرده‌گذار یا دولت زیان چطور توزیع شود؟ این بخشی از اقدامی است که با عنوان کلی حل و فصل مشکل بانک‌ها از آن صحبت می‌شود. باید دید برای حل این موضوع از کدام روش باید کمک بگیریم. بدیهی است اقتصاد سیاسی به ما اجازه نمی‌دهد همه‌ی این زیان را به سپرده‌گذار منتقل کنیم. اقتصاد سیاسی ما بی‌شک چنین امکانی را فراهم نمی‌کند، هر چند بگوییم در کشورهای پیشرفته، قاعده بر این است که زیان بعد از سهامدار به سپرده‌گذار منتقل شود. مهم‌ترین مسئله این است که هزینه‌های این اتفاق ناخوشایند و این رقابت بی‌معنا را چگونه بپردازیم.

نمودار (۴)



بانک مرکزی (دولت)



سپرده‌گذاران



سهامداران

اقدام بانک مرکزی و طرح سه مبحث جدید

با اقدامی که بانک مرکزی درباره‌ی کاهش نرخ سود انجام داده، سه موضوع پیش‌روی ما قرار می‌گیرد:

اول این‌که چگونه نرخ ۱۵ درصد را اعمال کنیم و بانک‌ها آن را رعایت کنند. بانک مرکزی سال قبل هم چنین

دستوری را صادر کرد که نرخ سود ۱۵ درصد باشد، اما کسی آن بخشنامه را جدی نگرفت. پس سؤال اول این است

که چگونه این دستور را عملی کنیم و مطمئن باشیم که عملیاتی می‌شود؟

دوم این‌که چگونه اصلاحات اقتصادی را انجام دهیم و علت بروز بحران را نشانه بگیریم و از همه مهم‌تر چگونه

زیان‌های حاصله را بین ذینفعان درگیر مسئله توزیع کنیم.

سوم این‌که در کوتاه‌مدت چگونه تورم را جمع‌وجور کنیم تا نرخ تورم لجام‌گسیخته نشود. با اعمال نرخ دستوری

۱۵ درصد، شرکت‌های بسیاری اکنون در فکر این هستند که پول و دارایی خود را کجا سرمایه‌گذاری کنند. می‌دانیم

حتی شرکت‌های تولیدی هم وقتی دریافتند نرخ سودشان کم‌تر از نرخ سود بانک‌هاست ظرفیت تولیدی خود را

کاهش داده و پول‌های خود را در بانک گذاشتند و سود دریافت کردند. خوشبختانه اکنون با کاهش سود آن‌ها، لابد

پول خود را وارد فرایند تولید می‌کنند. اما بقیه‌ی سرمایه‌گذاران معلوم نیست چه کار کنند؟ این سه موضوع بسیار

اساسی است و باید به آن‌ها پرداخت.

حضور شورای امنیت ملی کشور

لازمه‌ی حل موضوع اول (اجرایی کردن نرخ سود ۱۵ درصدی) این است که واحد نظارت بانک مرکزی توانمند شود و قدرت پیدا کند. البته بانک مرکزی امکانات بسیار متنوعی دارد و می‌تواند از این امکانات برای اعمال نرخ ۱۵ درصد استفاده کند. اگر هم در نهایت مجوزهایی لازم باشد و موضوع با امنیت ملی سنخیت داشته باشد، می‌توان از شورای امنیت ملی هم مجوز گرفت تا با متخلفان برخورد شود. ستاد تدابیر ویژه‌ی اقتصادی هم شاید هنوز ظرفیت‌هایی در اختیار بانک مرکزی بگذارد تا با متخلفان برخورد شود. به هر حال، باید مسئله‌ی تخلفات کنترل شود. چون ما با علت برخورد نکرده‌ایم، زمینه‌های موضوع باقی است، و از این رو تخلف بسیار محتمل است.

میلیاردها دلار ضرر دیر کرد در تصمیم‌گیری

مسئله‌ی دیگر، حل و فصل مشکلات نظام بانکی (تجدید ساختار آن) و به‌ویژه توزیع ضرر بین ذی‌نفعان است. واقعاً این ضرر را چگونه باید بین ذی‌نفعان تقسیم کنیم؟ روش‌های حل و فصل در دنیا شناخته شده است و در بسیاری از آن روش‌ها، دولت‌ها متعهد به پرداخت و کمک مالی‌اند. دولت‌ها مجبوراند در این مرحله وارد شده و اقدام کنند. کاش سه سال پیش نرخ را اصلاح می‌کردیم تا میزان زیان‌ها این قدر زیاد نمی‌شد و این حجم از سود موهوم توزیع نمی‌شد. فرض کنید همین رقم ۱۵ درصد را سه سال پیش مصوب و اجرایی می‌کردیم. محاسبات من نشان می‌دهد حداقل ۷۰ میلیارد دلار تفاوت ایجاد می‌شد. اکنون که این کار را انجام داده‌ایم، باید سعی کنیم با علت هم برخورد کنیم و مسئله را پایه‌ای

حل کنیم. باید ترازنامه‌ی بانک‌ها را ببینیم و با شکاف دارایی - بدهی بانک‌ها برخورد کنیم تا مسئله حل و فصل شود. ما نمی‌توانیم این زیان‌ها را خاکستر تلقی کرده و زیر فرش مخفی کنیم و از آنها بگذریم. بدهی است تعداد بانک‌ها در این وضعیت بناچار باید کاهش یابد.

کمین خطر ارز

مسئله‌ی بلافصلی هم داریم؛ حالا که نرخ را به ۱۵ درصد کاهش داده‌ایم، بنگاه‌ها دنبال این می‌روند که با پول خود چه کار کنند؟ هدف از کاهش نرخ هم همین بود که افراد شروع به حرکت کنند، و پول‌های خود را به سمت تولید ببرند. اما ارزش برخی از دارایی‌ها در بخش‌هایی از اقتصادی ایران زیر قیمت است، بنابراین وجوه ممکن است به سمت آن دارایی‌ها برود. پس، مدیریت آن بخش‌ها مهم‌ترین وظیفه‌ی بانک مرکزی است. بازار ارز نمونه‌ای است از این دارایی‌ها. این گونه نیست که بلافاصله با نرخ دستوری، سرمایه‌ها به سمت تولید برود. اولین جایی که این منابع حرکت می‌کنند، بازار ارز و همچنین بازار طلا است؛ بنابراین مدیریت ارز و طلا در این دوران، کاری اساسی محسوب می‌شود. آیا ابزاری داریم تا بتوانیم این بازارها را کنترل کنیم؟ باید این موارد بررسی شود؟ آنچه مهم است این است که نگذاریم ارز وسیله‌ی پس‌انداز شود. خوشبختانه یکی از دستاوردهای دولت یازدهم آن است که ارز در این دولت از فهرست دارایی‌های موضوع پس‌انداز خارج شد. نباید بگذاریم ارز دوباره در این فهرست قرار گیرد که اگر چنین شود، نرخ سود بانکی بالا عوارض کمتری از «ارز وسیله‌ی پس‌انداز» برای اقتصاد کشور دارد.

حالا که این سیاست را پیاده کرده‌ایم، باید بیندیشیم چگونه در کوتاه‌مدت آن را کنترل و عملی کنیم تا این نرخ

دستوری کارایی داشته باشد. چگونه در میان‌مدت از بروز تورم لجام‌گسیخته جلوگیری کنیم، و چگونه در بلندمدت

اصلاحات اساسی انجام داده و مشکلات نظام بانکی را حل و فصل کنیم.